

دکتر رابرت چیشولم، ساموئل او، ۲، جلسه ۱۹، دوم سموئیل ۷

© ۲۰۲۴ رابرت چیشولم و تد هیلدبرانت

این دکتر باب چیشولم در تدریس خود در مورد اول و دوم سموئیل است. این جلسه ۱۹، دوم سموئیل ۷، عهد داوود است. خداوند تصمیم می‌گیرد خانه‌ای برای داوود بسازد.

در درس بعدی، به فصل هفتم کتاب دوم سموئیل خواهیم پرداخت که من آن را «خداوند تصمیم می‌گیرد خانه‌ای برای داوود بسازد» نامگذاری کرده‌ام. داوود با این نیت که برای خداوند خانه‌ای، معبدی بسازد، به حضور خداوند می‌آید. اما در عوض، خداوند گفت، نه، تو حق نداری این کار را بکنی.

پسرت این کار را خواهد کرد. اما بهت می‌گم چی می‌گم. من برایت یک خانه می‌سازم. من برایت یک سلسله سلطنت می‌سازم.

این فصل بسیار مهمی در الهیات کتاب مقدس است، زیرا خداوند در این فصل، چیزی را که ما عهد داوود می‌نامیم، با داوود آغاز و افتتاح می‌کند. در واقع در این فصل به آن عهد گفته نمی‌شود، اما اشارات بعدی به آن در مزامیر و دوم سموئیل ۲۳ به آن به عنوان عهدی اشاره می‌کند که خداوند با داوود می‌بندد و در آن خداوند به داوود وعده‌هایی می‌دهد. بنابراین، ما این فصل را با دقت بررسی خواهیم کرد و سپس در مورد عهد داوود، همانطور که در جای دیگری از عهد عتیق می‌بینیم، صحبت خواهیم کرد.

ایده اصلی این فصل را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد: وعده غیرقابل فسخ خداوند به داوود قابل اعتماد است و تحقق اهداف او را برای جامعه پیمان خود اسرائیل تضمین می‌کند. بنابراین، خداوند تصمیم می‌گیرد برای داوود خانه‌ای بسازد، دوم سموئیل ۷.

بعد از اینکه پادشاه در کاخ خود مستقر شد، می‌خوانیم که این داوود است. به یاد داشته باشید که او کاخی را با مصالح و کارگرانی که حیرام، پادشاه صور، فراهم کرده بود، ساخته بود و خداوند او را از شر تمام دشمنان اطرافش رهایی بخشیده بود. او به ناتان نبی گفت: «اینک من در خانه‌ای از چوب سرو زندگی می‌کنم در حالی که صندوق عهد خدا در خیمه‌ای مانده است.»

بنابراین، داوود اینجا یک مشکل می‌بیند. من این کاخ زیبا را دارم و خداوند زنده است، او خداوند را با صندوق عهد یکی می‌داند، البته، صندوق عهد در یک چادر است. این مناسب به نظر نمی‌رسد.

جالب است که آیه ادرباره این صحبت می‌کند که خداوند به داوود از شر همه دشمنانش آرامش می‌دهد. ما واقعاً مطمئن نیستیم که این اتفاق چه زمانی رخ داده است، زیرا در بخشی از کتاب پادشاهان، به نظر می‌رسد که داوود همیشه در جنگ بوده است. اما فکر می‌کنم باید فرض کنیم که در اینجا یک وقفه وجود داشته است، جایی بین نبردهایی که در فصل ۵ علیه فلسطینیان و یبوسیان می‌خوانیم، جایی بین آن دوره و آنچه در فصل‌های ۸ و ۱۰ خواهیم خواند که در آن داوود با مردم شرق، غرب، شمال و جنوب می‌جنگد و آنها را شکست می‌دهد.

یک وقفه وجود داشت. خداوند حداقل برای مدت کوتاهی به داوود از شر تمام دشمنانش آرامش داده بود و بنابراین قرار است در این مدت خداوند به سراغ او بیاید و این عهد را با او ببندد. همانطور که سخنان خداوند را در فصل ۷ می‌خوانیم، کمی گیج‌کننده است زیرا خداوند به داوود قول می‌دهد که او را از شر تمام دشمنانش رهایی خواهد بخشید، گویی هنوز این اتفاق نیفتاده است.

اما با این حال، متن در آیه ابه ما می‌گوید که خداوند به داوود آرامش داده بود. بنابراین، من فکر می‌کنم بهترین راه برای حل این مشکل این است که، این دوره بین این نبردها باشد، جایی که داوود در حال تجربه استراحت از دشمنانش است، جایی که مجبور نیست به اندازه کافی بجنگد، اما از طرف دیگر، خداوند متوجه می‌شود که این موقتی است و بنابراین به داوود و سلسله‌اش زمانی را وعده می‌دهد که واقعاً به آنها آرامش دائمی‌تری، دوره استراحت، از دشمنانشان بدهد. حداقل من سعی می‌کنم این گفته‌ها را اینگونه هماهنگ کنم.

بنابراین، داوود نگران است که صندوق عهد محل مناسبی ندارد و به همین دلیل به معبد فکر می‌کند. ناتان به پادشاه پاسخ داد: هر کاری که در ذهن داری انجام بده، زیرا خداوند با توست. خداوند داوود را برکت داده است.

او پیروزی‌هایی به دست آورده است. او توانسته است، پس از یک اشتباه فاحش، صندوق عهد را به اورشلیم برساند و اورشلیم را به مرکز مذهبی ملت نیز تبدیل کند. و واضح است که خداوند با داوود است.

و بنابراین، ناتان پیشنهاد داوود را دریافت می‌کند، و من فکر می‌کنم این فقط یک نصیحت از جانب ناتان است. ناتان یک پیامبر است، اما من این را به عنوان یک کلام نبوی درک نمی‌کنم. او بلافاصله پس از این، آن را دریافت خواهد کرد.

قرار است توضیحاتی داده شود، اما فکر می‌کنم ناتان فقط در پاسخ به داوود می‌گوید: «فکر می‌کنم باید خواسته‌ها و نیات خود را دنبال کنی. خداوند در حال حاضر با توست و پس به پیش برو.» اما آن شب، در آیه ۴، کلام خداوند به ناتان نازل شد و گفت: «برو و به بندهام داوود بگو.»

بنابراین، این خوب است. خداوند از داوود به عنوان بنده خود یاد می‌کند. و در عهد عتیق، بنده خداوند بودن مقام والایی است.

موسی بنده‌ی خداوند است. بارها و بارها او را اینگونه خطاب کرده‌اند. و بنابراین، این نکته‌ی مثبتی است.

خداوند داوود را به عنوان بنده خود می‌بیند، اما می‌خواهد ناتان به داوود بگوید، این چیزی است که خداوند می‌گوید. و سپس نوعی سوال بلاغی مطرح می‌شود. آیا تو کسی هستی که باید برای من خانه‌ای بسازی تا در آن ساکن شوم؟ و برداشت من از این حرف این است که منظور این است که داوود قرار نیست این خانه را بسازد.

و فکر می‌کنم خداوند می‌خواهد روشن کند که بله، او تصمیم گرفته است در میان قوم خود ساکن شود، اما به معبد نیاز ندارد. شاید مانند قوم باستانی نزدیک به هم.

خدای شرقی چنین می‌کرد. او می‌گوید از روزی که بنی‌اسرائیل را از مصر بیرون آوردم تا به امروز در خانه‌ای ساکن نشده‌ام.

من با چادری به عنوان مسکن از جایی به جای دیگر نقل مکان کرده‌ام. هر جا که با تمام بنی‌اسرائیل نقل مکان کرده‌ام، آیا هرگز به هیچ یک از حاکمان آنها که برای شبانی قوم من اسرائیل مأمورشان کرده‌ام، نگفتم که چرا برای من خانه‌ای از چوب سرو نساخته‌اید؟ پس،

نیت داوود خیر است. او می‌خواهد برای خداوند معبدی بسازد که او را گرمی بخشد.

اما خداوند به داوود یادآوری می‌کند که من به خانه‌ای نیاز ندارم. من در میان قوم خود زندگی می‌کنم. من هرگز از کسی انتظار نداشته‌ام که از کسی بخواهم برایم خانه‌ای از چوب سرو بسازد.

من از زندگی در یک خیمه راضی هستم. زیرا خداوند، تخت آسمانی او، جایی است که او در آن ساکن است. او از زندگی در میان قوم خود راضی است.

او به نوعی معبد دائمی ساخته شده از چوب سرو نیاز ندارد. آیه هشتم، حالا به بنده من، داوود، بگو، این چیزی است که خداوند متعال می‌گوید. و او گذشته داوود را به یادش می‌آورد.

من تو را از چراگاه، از چوپانی گله بیرون آوردم و تو را پیشوای قوم خود اسرائیل قرار دادم. هر جا که رفته‌ای، با تو بوده‌ام و تمام دشمنانت را از سر راهت محو کرده‌ام.

اکنون نام تو را بزرگ خواهیم ساخت، مانند نام بزرگترین مردان روی زمین. و بنابراین، خداوند به داوود یادآوری می‌کند که من تو را برگزیدم تا بر اسرائیل فرمانروایی کنی. و تو را برکت داده‌ام.

و هر جا که رفته‌ای با تو بوده‌ام. و من تو را مشهور خواهم کرد.

من قراره حتی بیشتر از این هم انجام بدم.

آیه ۱۰، او این فقط به این دلیل نیست که خداوند می‌خواهد داوود را تکریم کند یا او را جلال دهد. همه اینها برای خیریت اسرائیل است. و ما این را در آیه ۱۰ می‌بینیم.

و من برای قوم خود اسرائیل مکانی فراهم خواهم کرد و آنها را در آنجا خواهم کاشت تا بتوانند خانه‌ای برای خود داشته باشند و دیگر کسی مزاحشان نشود. دیگر مردمان شریر بر آنها ظلم نخواهند کرد، همانطور که در ابتدا و از زمانی که رهبرانی بر قوم خود اسرائیل منصوب کردم، ظلم کرده‌اند. من همچنین به شما از شر همه دشمنانتان آرامش خواهم داد.

خب، این همان بخشی است که کمی نگران‌کننده است، چون قبلاً به ما گفته شده بود که او، خداوند، قبلاً این کار را انجام داده و حالا وعده‌اش را می‌دهد. اما من قبلاً توضیح دادم که چگونه می‌توان این متون را هماهنگ کرد. آیه ۱۰ از بعضی جهات کمی گیج‌کننده است، چون

خداوند مدت‌ها پیش، اسرائیل را به رهبری یوشع به آن سرزمین آورده بود و گویی آنها را در آنجا کاشته بود.

اما من فکر می‌کنم خداوند در مورد وضعیتی صحبت می‌کند که آنها در آن امنیت بیشتری دارند. اگرچه اسرائیل در آن سرزمین بوده است، اما ما در تمام دوران داوران را داریم که معمولاً به دلیل گناه اسرائیل، آنها با ظلم و ستم روبرو بوده‌اند. آنها توسط مردمان اطراف شکست خورده‌اند.

و خداوند در اینجا درباره دوره‌های صحبت می‌کند که امنیت، رفاه و صلح واقعی برقرار خواهد شد. دوره‌ای که در آن افراد شرور مانند دشمنانی که در کتاب داوران درباره آنها می‌خوانیم، دیگر به آنها ظلم نخواهند کرد. و بنابراین خداوند این را برای قوم خود اسرائیل پیش‌بینی می‌کند. بنابراین، خداوند می‌خواهد داوود و اسرائیل را برکت دهد.

و خداوند به شما اعلام می‌کند که خود خداوند خانه‌ای برای شما بنا خواهد کرد. داوود به ساختن خانه‌ای برای خداوند فکر می‌کرد، یک خانه‌ی واقعی، یک معبد. و حالا خداوند می‌گوید، به شما می‌گویم چه می‌گویم، من قصد دارم خانه‌ای برای شما بنا کنم.

و او از کلمه خانه استفاده می‌کند، نه به معنای یک ساختمان. داوود از قبل یک کاخ دارد، اما یک سلسله دارد. و بنابراین گاهی اوقات کلمه خانه می‌تواند به یک خانواده و امتداد آن خانواده اشاره داشته باشد.

و بنابراین، در این مورد، یک سلسله سلطنتی. وقتی روزهای تو به پایان برسد و با اجدادت آرام بگیری، من فرزندان را برای جانشینی تو، از گوشت و خون خودت، برخوادم انگیخت و پادشاهی او را برقرار خواهم کرد. اکنون در آیات بعدی آشکار می‌شود که سلیمان به طور خاص در اینجا مورد نظر است.

او قرار است پادشاه بعدی پس از داوود باشد، اما سلسله‌ای وجود خواهد داشت که پس از این ادامه خواهد یافت. اما خداوند در اینجا سلیمان را مد نظر دارد. او کسی است که خانه‌ای به نام من خواهد ساخت.

ببینید، ما می‌دانیم که سلیمان مد نظر است، زیرا این سلیمان بود که در واقع معبد را ساخت. و من تاج و تخت پادشاهی او را برای همیشه یا شاید به طور دائم برقرار خواهم کرد، ایده این است. و سپس خداوند از نظر پدر و پسر صحبت می‌کند.

او قرار است رابطه‌ای ویژه با داوود و همچنین از طریق فرزندان داوود با خاندان او برقرار کند. و من پدر او خواهم بود و او پسر من. بنابراین، خداوند می‌خواهد در این مورد با سلیمان رابطه‌ای برقرار کند که شبیه رابطه پدر و پسر باشد.

وقتی او کار اشتباهی انجام می‌دهد، به نظر می‌رسد این فرض وجود دارد که او مرتکب اشتباه خواهد شد. همه ما گناهکاریم و سلیمان هم فرقی نخواهد داشت. وقتی او کار اشتباهی انجام دهد، من او را با عصایی که توسط انسان‌ها به کار گرفته می‌شود، با شلاق‌هایی که توسط دست‌های انسانی زده می‌شود، مجازات خواهم کرد.

بنابراین، ممکن است لازم باشد او را به شدت تنبیه کنم. اما عشق من، و در زبان عبری این کلمه *ahsed* است، در واقع کلمه‌ای است که به وفاداری، عشق وفادارانه اشاره دارد. این فقط عشق در برخی موارد نیست

از نظر احساسی، اما عشق وفادارانه من هرگز از او گرفته نخواهد شد، همانطور که آن را از شائول گرفتم، کسی که او را از حضور تو دور کردم.

خانه و پادشاهی تو تا ابد در حضور من پابرجا خواهد ماند. تخت تو تا ابد استوار خواهد ماند. زبانی که در آیه ۱۱۴ استفاده شده جالب است زیرا خداوند گفته است، من با پسر تو، با سلیمان به عنوان کسی که در نهایت جانشین داوود خواهد شد، رابطه پدر و فرزندی برقرار خواهم کرد.

و عبارتی که اینجا استفاده شده وقتی می‌گوید، باید او را با چوب تنبیه کنم، می‌دانید که در امثال ۱۲:۳ آمده است که خداوند تأدیب می‌کند و این فعل در آنجا استفاده شده است، کسانی که او به عنوان پدر دوست دارد، پسری که از او لذت می‌برد. بنابراین، این رابطه پدر و پسری بسیار شبیه به یک رابطه پدر و پسری در زندگی واقعی خواهد بود. وقتی پسری نافرمانی می‌کند، گاهی اوقات نیاز به تأدیب و تنبیه دارد، و خداوند می‌گوید، من این کار را به عنوان یک پدر خوب انجام خواهم داد.

من تنبیه و مجازات خواهم کرد، و این کار را با عصایی که توسط مردان به کار گرفته می‌شود، یا عصای مردان، انجام خواهم داد. و امثال اغلب از این کلمه که به عنوان عصا ترجمه شده است، آن را بتراش، به عنوان ابزاری که توسط پدر برای تنبیه پسر استفاده می‌شود، یاد می‌کنند. چندین بخش در امثال وجود دارد که به این نوع تنبیه اشاره می‌کند، و در واقع، چنین تنبیهی انگیزه دارد، طبق امثال ۱۳:۲۴، آن عشق والدین است.

پدری که پسرش را دوست دارد، با چوب او را تنبیه می‌کند. و بنابراین، خداوند در واقع از این استعاره، یعنی پدر و پسر، برای بسط کاری که قرار است در اینجا انجام دهد، استفاده می‌کند. و وقتی او در مورد پسری که اشتباه می‌کند صحبت می‌کند، این کلمه در زبان عبری بسیار سنگین است.

این به یک تخلف جدی اشاره دارد. اما در اینجا کاملاً واضح است که خداوند در حال ایجاد رابطه‌ای با داوود و نسل داوود و جانشین بلافصل او سلیمان است که با رابطه‌ای که با شائول داشت متفاوت خواهد بود. به یاد داشته باشید که او به شائول گفت، تو می‌توانستی یک سلسله دائمی داشته باشی، اما آن را از دست دادی.

و خداوند اینجا می‌گوید، من تو را طرد نمی‌کنم، همانطور که شائول را به دلیل نافرمانی‌اش طرد کردم. بله، اگر پسر نافرمانی کند، من باید با آن برخورد کنم. من باید او را تنبیه و تأدیب کنم.

اما به عنوان یک پسر، خاندان و پادشاهی تو در حضور من پابرجا خواهد ماند. و بنابراین به نظر می‌رسد که این وعده غیرقابل فسخ است. خداوند این وعده‌ای را که به داوود و سلسله داوود می‌دهد، لغو نخواهد کرد.

بنابراین، ناتان اکنون قرار است همه اینها را به داوود گزارش دهد، و در آیه ۱۷ می‌خوانیم که ناتان تمام سخنان این مکاشفه را به داوود گزارش داد. و سپس پادشاه داوود وارد شد و در مقابل خداوند نشست. و این پاسخ داوود است.

می‌توانید تصور کنید که او احتمالاً از این وعده و این رابطه‌ای که خداوند می‌خواهد با او داشته باشد، غرق در حیرت شده بود. و بنابراین، او می‌پرسد، من کیستم؟

ای خدای قادر مطلق؟ و خانواده‌ی من چیست که مرا تا اینجا آورده‌ای؟ دیوید از همه‌ی این‌ها به نوعی غرق در حیرت است.

و او از کلمه‌ای استفاده می‌کند، قرار است چندین بار، هفت بار در این دعا، یعنی آدونای، که به خداوند به عنوان سرور، حاکم مطلق اشاره دارد. و ترجمه NIV آن را، به نظر من، به طور مناسب، خداوند حاکم مطلق ترجمه کرده است. و خانواده من چیست که مرا تا اینجا آورده‌ای؟ و گویی این در نظر تو، ای خداوند حاکم مطلق، کافی نبوده است، تو همچنین در مورد آینده خانه بندهات صحبت کرده‌ای.

و این فرمان، ای خداوند متعال، برای یک انسان صرف است. داوود دیگر چه می‌تواند به تو بگوید؟ زیرا تو بندهات را می‌شناسی، ای خداوند متعال. و من فکر نمی‌کنم داوود اینجا صرفاً بگوید که تو بندهات را می‌شناسی، تو با من آشنا هستی، تو از من آگاهی، تو مرا می‌شناسی.

من فکر می‌کنم او اینجا کلمه «دانستن» را به معنای تخصصی‌تری به کار می‌برد که در جاهای دیگر کتاب مقدس و در خاور نزدیک باستان می‌بینیم. این کلمه به معنای عهد و پیمان به کار رفته است.

و به معنای تشخیص دادن کسی به شیوه‌ای خاص، قدردانی ویژه کردن از کسی است آنها را.

تقریباً معادل انتخاب کردن است. تو مرا به عنوان بنده خود برگزیده‌ای. ما می‌بینیم که این عبارت به همین شکل در متون دیگر در عاموس ۳ و ۲ نیز به کار رفته است، جایی که خداوند به اسرائیل می‌گوید، من فقط تو را در میان تمام ملت‌ها می‌شناسم.

خب، خداوند ملت‌ها را می‌شناسد. او آنها را می‌شناسد و از آنها آگاه است. اما او اسرائیل را می‌شناخت.

او به شیوه‌ای خاص به اسرائیل رسمیت بخشید. او آنها را به عنوان قوم عهد خود برگزید. بنابراین، من فکر می‌کنم وقتی داوود می‌گوید، تو بندهات را می‌شناسی، ای خداوند متعال، او در مورد این معنای عهدی تخصصی‌تر کلمه «شناخت» صحبت می‌کند.

او می‌گوید، به خاطر کلام تو و مطابق اراده تو، این کار عظیم را انجام داده‌ای و آن را به بندهات اعلام کرده‌ای. داوود در ادامه با سپاسگزاری از خداوند ستایش می‌کند: «چقدر تو بزرگی، ای خداوند متعال.»

هیچ‌کس مانند تو نیست. و خدایی جز تو نیست، همانطور که با گوش‌های خود شنیده‌ایم. و بنابراین، داوود در اینجا چیزی را که ما بی‌اهمیت بودن خداوند می‌نامیم، تأیید می‌کند.

متکلمان درباره صفات الهی و علم مطلق، حضور مطلق و همه این موارد صحبت می‌کنند، اما به ندرت می‌شنویم که از واژه «بی‌اهمیت بودن» استفاده شود. اما این یک مفهوم بسیار رایج در عهد عتیق است. تمام تکنوگاری‌ها درباره این موضوع خاص و آنچه عهد عتیق انجام خواهد داد، نوشته شده‌اند.

عهد عتیق اغلب اذعان می‌کند که به نوعی خدایان بت‌پرست وجود دارند. آنها پرستندگانی دارند، اما در مقایسه با خداوند، آنها واقعاً خدا نیستند. خداوند بی‌تظیر است.

او یگانه و بی‌همتا است. او بی‌تظیر است. و بنابراین، داوود در اینجا بر بی‌تظیر بودن خداوند تأکید می‌کند.

هیچ‌کس مثل تو نیست. به گفته‌ی پرستندگانش، خدایان زیادی وجود دارند، اما هیچ‌کس قابل مقایسه با تو نیست. تو در دسته‌ی متفاوتی هستی.

واقعاً خدایی جز تو نیست. و بنابراین، او بر بی‌همتایی خداوند تأکید می‌کند و می‌گوید، چه کسی مانند قوم تو است؟ اسرائیل. تو بی‌تظیری، و در زندگی و تجربه ملت اسرائیل به شیوه‌ای خاص و بی‌تظیر عمل کرده‌ای.

تنها ملتی بر روی زمین که خدا برای رهایی آنها به عنوان قومی برای خود بیرون آمد و نامی برای خود کسب کرد و با بیرون راندن ملت‌ها و خدایانشان از پیش روی قوم تو که از مصر رهایی دادی، شگفتی‌های بزرگ و شگفت‌انگیزی انجام داد.

و بنابراین، داوود تاریخ اسرائیل و آنچه خداوند انجام داده است را به یاد می‌آورد. خداوند بی‌تظیر است و او به اسرائیل لطف خود را نشان داده است.

او آنها را از مصر رهایی داد و به آن سرزمین آورد. و تو قوم خود اسرائیل را برای همیشه از آن خود ساختی. و تو، ای خداوند، خدای آنها شده‌ای. ببین، داوود می‌داند که هر وعده‌ای که خداوند به او به عنوان پادشاه برگزیده می‌دهد، پیامدهایی برای اسرائیل دارد.

و در واقع، این اسرائیل است که اکنون توجه خداوند است. هر کاری که خداوند برای او از طریق داوود انجام می‌دهد، در نهایت برای خیر و صلاح اسرائیل است. و بنابراین، سرنوشت داوود با سرنوشت این ملت گره خورده است.

داوود این را درک می‌کند و سخنان خداوند نیز بر آن دلالت دارد. آیه ۲۵ و اکنون، ای خداوند، به وعده‌ای که در مورد بندهات و خانه‌اش داده‌ای، تا ابد وفا کن. چنانکه وعده دادی، عمل کن تا نام تو تا ابد بزرگ باشد.

آنگاه مردم خواهند گفت، خداوند متعال، خدای اسرائیل است. ببینید، یک بار دیگر، او هر لطفی را که به او نشان داده شود، به عنوان پیامدی برای اسرائیل می‌بیند. اگر این کار را برای من انجام دهید، اسرائیل سود خواهد برد.

و خانه بندهات داوود در نظر تو استوار خواهد شد. ای خداوند، خدای قادر مطلق اسرائیل، تو این را به بندهات آشکار کردی و گفتی که خانه‌ای برای تو خواهم ساخت. پس بندهات جرأت کرده است که این دعا را به درگاه تو بخواند.

ای خداوند متعال، تو خدا هستی. عهد تو قابل اعتماد است. و در واقع، این یک فرض نیست.

این سخنان شماسست که قابل اعتماد است. قبلاً گفتم که آن پیمان اینجا استفاده نشده است، اما مترجمان تصمیم گرفته‌اند آن را اینگونه تفسیر کنند. درست است، اما کلمه beraved (از دست رفته) در واقع معادل پیمان نیست.

و تو این چیزهای خوب را به بندهاات وعده داده‌ای. اکنون از برکت دادن به خانهای بندهاات خشنود باش، تا برای همیشه در نظر تو پایدار بماند. زیرا تو، ای خداوند متعال، فرموده‌ای.

و با برکت تو، خانه بندهاات تا ابد مبارک خواهد بود. بنابراین داوود از همه اینها شگفت‌زده و بسیار سپاسگزار است. و او می‌فهمد که خداوند او را برکت می‌دهد.

و با انجام این کار، برکت برای اسرائیل به ارمغان خواهد آمد. اما آیا جالب نیست که در این آیات پایانی، داوود اساساً می‌گوید، بله، به وعده خود عمل کنید. ممکن است فکر کنید که او دعا نمی‌کرد که وعده محقق شود، بلکه می‌گفت، خداوند آن را وعده داده است، پس محقق خواهد شد.

فکر نمی‌کنید که مجبور باشید از خدا بخواهید که آن را برآورده کند. اما من این را به عنوان یک نکته منفی نمی‌بینم، انگار که از طرف دیوید شکی وجود دارد. و او واقعاً ممکن است درک کند که در این مورد عنصری از شرط و شروط وجود دارد، که کمی بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

شاید این راهی برای گفتن این باشد که ما را وفادار بدار تا وعده محقق شود. زیرا تنها راهی که این اتفاق نخواهد افتاد این است که ما به سهم خود از معامله عمل نکنیم. با این حال، نکته دیگری که اینجا اتفاق می‌افتد این است که فکر می‌کنم این روش دیوید برای پذیرفتن وعده است.

او می‌گوید، بله، من می‌خواهم وسیله‌ای تو باشم، وسیله‌ای که از طریق آن برای اسرائیل برکت بیاوری. و ممکن است فکر کنید، چه کسی نمی‌خواهد اینطور باشد؟ من به شما می‌گویم چه کسی، یعقوب. اگر به پیدایش فصل ۲۸ برگردید، زمانی که یعقوب فرار می‌کند زیرا برادرش عیسو می‌خواهد او را به خاطر کاری که کرده بکشد، حقیقت را می‌بینید.

او عادت داشت چیزهایی را از عیسو بدزدد. خداوند نزد یعقوب می‌آید و می‌گوید: «می‌خواهم تو وسیله‌ای برکت من برای خانواده‌ات و ملتی باشی که از نسل تو به وجود خواهد آمد. می‌خواهم تو آن کسی باشی که این کار را انجام می‌دهد.»

و این کاری است که می‌خواهم برای شما انجام دهم. می‌خواهم شما را برکت دهم. و او اساساً وعده ابراهیمی را که به اسحاق داده شده بود، تکرار می‌کند.

و اسحاق هنگام رفتن یعقوب دعا کرده بود که خداوند به وعده‌اش به تو عمل کند.

این هنوز قطعی نشده است. و خداوند نزد یعقوب می‌آید و می‌گوید: «می‌خواهم تو وسیله‌ای برای تحقق وعده من باشی.»

و جیکوب چه کار می‌کند؟ او آنقدر خودخواه و کوتاه‌بین است که، و من الان دارم جمله‌اش را خلاصه می‌کنم، تقریباً می‌گوید، خدایا، کمی آرام‌تر. بهت می‌گویم چه کار کنم. اگر در این سفری که قرار است بروم از من مراقبت کنی، و من سالم برگردم، و تو مرا سالم برگردان، او دارد با خدا چانه می‌زند. آن وقت تو خدای من خواهی بود و می‌توانیم در مورد این موضوع بزرگتر، هر چیزی که اینجا پیشنهاد می‌دهی، صحبت کنیم.

اما الان فقط ازت می‌خواهم که ازم مراقبت کنی. انگار داره خدا رو امتحان می‌کنه. اون وعده رو نمی‌پذیره.

با پیشروی داستان، خدا او را به نقطه‌ای می‌رساند که سرانجام وعده را می‌پذیرد، اما نه فوراً، اما در مقابل او، به داوود نگاه کنید.

وقتی داوود این وعده را از خداوند می‌شنود، می‌گوید: «آری، خداوند، وعده‌ها را از طریق بندها محقق کن.»

او ایده‌ی وسیله‌ی خدا بودن را می‌پذیرد. و این کار بزرگی است. مسئولیتی از جانب اوست، و او مایل است آن را بپذیرد، برخلاف یعقوب که آماده نبود وسیله‌ای باشد که خداوند از طریق آن به دیگران برکت دهد.

بنابراین، این همان بخشی است که ما آن را بخش کلیدی و اساسی عهد داوود می‌نامیم، دوم سموئیل فصل ۱۷. اما باید کمی بیشتر در مورد این متن صحبت کنیم، همانطور که در جاهای دیگر عهد عتیق می‌بینیم. این یک متن اساسی است. همانطور که گفتیم، به طرز عجیبی، کلمه berit، عهد، در واقع در این متن نیامده است.

اما متون دیگری نیز وجود دارند که به این وعده به عنوان وعده‌ای با ماهیت عهدی اشاره می‌کنند. به عبارت دیگر، خداوند خود را به داوود متعهد می‌کند و به او وعده‌ای می‌دهد. این وعده‌ای غیرقابل فسخ است.

برای مثال، در دوم سموئیل ۲۳:۵ داوود در سخنان پایانی خود، که به آن سخنان پایانی می‌گویند، درباره پیمانی ابدی، بریت اولام، پیمانی ابدی یا همیشگی که خدای یعقوب با او بسته است، صحبت می‌کند. او به این رویداد خاص اشاره می‌کند. به مزمور ۸۹ می‌رویم، و مزمور نویس عشق وفادارانه خداوند را ستایش می‌کند، و از خداوند نقل قول می‌کند که می‌گوید، من با برگزیده‌ام پیمانی بسته‌ام، بریت.

من به داوود، بندهام، سوگند یاد کرده‌ام. و به نظر می‌رسد که مزمور ۸۹ نیز به این رویداد که در دوم سموئیل ۷ درباره‌اش می‌خوانیم، اشاره دارد. و خداوند در آنجا می‌گوید: «نسل تو را تا ابد پایدار خواهیم کرد و تخت تو را استوار خواهیم ساخت.» این نقل قول دقیقی از دوم سموئیل ۷ نیست، اما مطمئناً مشابه آن است.

از آنچه در دوم سموئیل ۷ آیات ۱۲ و ۱۳ می‌خوانیم. بعداً در مزمور ۸۹، خداوند به داوود وفاداری بی‌پایان و عهد خود را وعده می‌دهد و او تأکید می‌کند که عهد او پابرجا خواهد ماند. و خداوند همچنین در آنجا درباره عهد و سوگند صحبت می‌کند.

و متون دیگری مانند مزمور ۱۳۲:۱۱ و ارمیا ۳۳:۲۱ وجود دارند که در مورد پایبندی خداوند به عهد خود با داوود صحبت می‌کنند. بنابراین اگرچه این اصطلاحات درست نیستند،

با توجه به اینکه اصطلاحات دقیقی در دوم سموئیل ۱۷ استفاده نشده است، آنها قطعاً این را به عنوان عهدی می‌دانند که خداوند بعداً با داوود بست. همچنین، این ایده که خداوند پدر و داوود پسر است، در جای دیگری نیز دیده می‌شود.

مزمور ۲۰، جایی که پادشاه داوود فرمان خداوند را تلاوت می‌کند، و می‌گوید، خداوند به من گفته است، تو پسر من هستی. امروز من پدر تو شده‌ام. این یک رابطه پدر-پسر به معنای واقعی کلمه نیست، خداوند به معنای واقعی کلمه فرزندی به دنیا نمی‌آورد، اما همان استعاره پدر-پسر است که پادشاه داوود در اینجا درباره آن صحبت می‌کند، و من فکر می‌کنم او به رویدادی که در دوم سموئیل ۱۷ آمده است اشاره می‌کند. و در مزمور ۸۹ آیات ۲۶ و ۲۷ داوود یهوه را پدر من می‌خواند، و یهوه داوود را نخست‌زاده خود معرفی می‌کند.

این جالب است زیرا در دوم سموئیل ۱۷ تمرکز بیشتر بر روی فرزندان داوود است که سلیمان خواهد بود و او پسر خواهد بود، خداوند پدر خواهد بود. اما مزمور ۸۹ آن رابطه پدر و پسر را در مورد خود داوود، نه فقط فرزندان، می‌بیند. ما همچنین در ارمیا ۳۳ نیز چنین عبارتی داریم.

واضح است که وعده خداوند به داوود غیرقابل فسخ خواهد بود. این وعده‌ای است که محقق خواهد شد. و در ارمیا ۳۳:۱۷، خداوند می‌گوید، داوود هرگز از نشستن مردی بر تخت اسرائیل باز نخواهد ماند.

در آیات ۲۰ و ۲۱ او می‌گوید، اگر بتوانید عهد من با روز و عهد من با شب را بشکنید، به طوری که روز و شب دیگر در زمان مقرر خود نیابند، آنگاه عهد من با داوود، بندهام، می‌تواند شکسته شود و داوود دیگر فرزندی برای سلطنت بر تخت خود نخواهد داشت. بدیهی است که این اتفاق در قلمرو طبیعی رخ نخواهد داد. روز و شب، حداقل برای مدت طولانی، وجود خواهد داشت و شما قادر نخواهید بود آن چرخه طبیعی را که خداوند برقرار کرده است، تغییر دهید.

و به همین ترتیب، این فرمان که قرار است از نسل داوود، نواده‌ای بر تخت سلطنت او بنشیند، محقق خواهد شد. با این حال، این بدان معنا نیست که خداوند وعده جانشینی بی‌وقفه حاکمان داوود را داده است، زیرا درست قبل از این، در ارمیا ۳۳، خداوند وعده می‌دهد که قوم خود را از تبعید بازگرداند و اورشلیم را دوباره آباد کند. خب، هنگامی که قوم به بابل تبعید شدند، پادشاه داوود به عنوان زندانی برده شد.

برای مدت طولانی، هیچ پادشاه کارآمدی از نسل داوود وجود نداشت. و بنابراین، این به معنای آن نیست که جانشینی بدون وقفه وجود خواهد داشت. در واقع، وقتی اسرائیل به تبعید رفت و سلسله پادشاهان داوود ظاهراً به پایان رسید، به نظر می‌رسید که وعده محقق نشده است.

اما سپس خداوند در ارمیا ۳۳:۱۵ می‌گوید، در آن روزها و در آن زمان، پس از اینکه آنها را بازگرداند، شاخه‌ای صالح از نسل داوود خواهم رویاند. بنابراین آن وعده در ارمیا درباره یک دوره حکومت بی‌وقفه پس از بازگشت مردم به سرزمینشان صحبت می‌کند. و اگر فکر می‌کنید، خب، فکر می‌کنم آن شخص عیسی بود، درست است؟ عیسی خود را به عنوان پادشاه، به عنوان مسیح معرفی کرد.

بله، حق با شماست. اما البته، او اولین باری که آمد، رد شد. اما در نهایت، او حکومت خود را برقرار خواهد کرد و عبارت ارمیا ۳۳ به حقیقت خواهد پیوست.

اما به نظر من مهم است که ببینیم وعده‌ای که در ارمیا ۳۳ آمده مبنی بر اینکه هرگز از نشستن مردی بر تخت سلطنت غافل نخواهیم شد، در دوره‌ای زمانی پس از بازگشت قوم از تبعید مطرح شده است. بنابراین، ما متون زیادی داریم که در مورد عهد خدا با داوود به عنوان وعده‌ای ظاهراً بی‌قید و شرط، و قطعاً غیرقابل فسخ صحبت می‌کنند، وعده‌ای که به دلیل ماهیت خدا محقق خواهد شد.

اما متون دیگری هم وجود دارند که کمی پیچیده هستند. اول تواریخ ۲۸:۷ تا ۹، و متاسفم که وقت نداریم همه اینها را بررسی کنیم و با جزئیات بخوانیم. این متون وعده را مشروط می‌دانند.

در آیه ۷، همانطور که داوود در مورد وعده تأمل می‌کند، به یاد می‌آورد که اگر سلیمان با وفاداری از فرامین و احکام خداوند پیروی کند، بیهوش یا خداوند پادشاهی پسرش سلیمان را برقرار خواهد کرد، و این کلمه به کار رفته است. و در آیه ۹، داوود در واقع به سلیمان هشدار می‌دهد که باید به خداوند خدمت کند و او را بجوید. اگر او خداوند را رها کند، خداوند او را برای همیشه طرد خواهد کرد.

و بنابراین، به نظر می‌رسد که شرطی به وعده ضمیمه شده است که ما واقعاً در دوم سموئیل ۷ ندیدیم. دوم سموئیل ۷ نافرمانی را پیش‌بینی کرده بود، اما وجود خواهد داشت، وعده دست نخورده باقی خواهد ماند. خداوند به داوود می‌گوید: مزمور ۱۳۲، آیات ۱۱ و ۱۲، از نسل تو، کسی را بر تخت تو نخواهم نشانند. اگر فرزندان تو عهد و شرط مرا که به آنها خواهم آموخت، حفظ کنند، فرزندان آنها نیز بر تخت تو خواهند نشست.

و سپس به نظر می‌رسد بسیاری از قسمت‌های کتاب اول پادشاهان نشان می‌دهد که وعده خداوند از طریق فرزندان داوود محقق خواهد شد، اما اگر آن فرزندان وفادار باشند، بنابراین امیدوارم بتوانید تنش را که در اینجا داریم ببینید. قسمت‌هایی وجود دارد که به نظر می‌رسد وعده بی‌قید و شرط است.

خداوند خودش این کار را انجام خواهد داد. به نظر می‌رسد که این کاملاً یک‌جانبه و یک‌طرفه است. اما متون دیگری هم وجود دارند، به خصوص در پادشاهان، که به نظر می‌رسد در آنها نوعی احتمال وجود دارد.

یک شرط وجود دارد. فرزندان داوود باید وفادار باشند. خداوند به شورشیان بی‌وفا پادشاه نخواهد داد.

آنها باید وفادار باشند تا آن وعده محقق شود. و مزمور ۸۹، که قبلاً به آن نگاه کردیم، آیاتی دارد که در مورد وعده طوری صحبت می‌کند که گویی بی‌قید و شرط است، به نوعی این حقایق را در تنش نگه می‌دارد. زیرا همه این اظهارات شگفت‌انگیز در مورد وعده‌ای که خدا به داوود داده است در بخش اول مزمور وجود دارد.

اما چیزی که مردم گاهی اوقات متوجه آن نمی‌شوند این است که مزمور نویس دیدگاه خود را تغییر می‌دهد و شروع به گلایه می‌کند که خداوند، علیرغم وعده‌اش، این کلام قوی را رد کرده و آن کلام قوی، یعنی مسح‌شده‌اش را رد کرده است. و می‌گوید که عهد خود را با بنده‌اش نقض کرده و تاج خود را به زمین انداخته است. و می‌پرسد، وعده‌ای که خداوند به داوود داده بود چه شده است؟ بنابراین، نویسنده مزمور ۸۹ این تنش را احساس می‌کند.

خداوند این وعده را به داوود داد، ظاهراً بی‌قید و شرط و غیرقابل فسخ، اما با این حال در تجربه خود می‌بینیم که پادشاه داوود تحقیر شد، پس این ما را در کجا قرار می‌دهد؟ او گیج شده است. این ما را به کجا می‌رساند؟ به نظر می‌رسد که خداوند سلسله داوود را رها کرده و به عهد خود وفا نکرده است. و بنابراین، محققان با این موضوع دست و پنجه نرم می‌کنند، مفسران با این موضوع دست و پنجه نرم می‌کنند.

چگونه می‌خواهیم این تنش را که می‌بینیم حل کنیم؟ خب، از یک طرف، واضح است که خداوند یک وعده‌ی قطعی و برگشت‌ناپذیر داده است، و من این کلمه را بیشتر از کلمه‌ی «بدون قید و شرط» دوست دارم، زیرا می‌توانید در کلمات پادشاهان ببینید، اگر استفاده شود، و نوعی شرط و شروط به این وعده ضمیمه شده است. اما این وعده قطعی و برگشت‌ناپذیر است. خداوند هرگز آن را لغو نمی‌کند و آن را از بین نمی‌برد، همانطور که با شائول انجام داد.

خداوند این وعده‌ی برگشت‌ناپذیر را به داوود داد تا تخت سلطنت او را برقرار کند، و به همین دلیل است که خداوند می‌تواند از زمانی فراتر از تبعید سخن بگوید، زمانی که سلسله‌ی داوود را ایمن خواهد ساخت و وعده‌های خود به داوود را محقق خواهد کرد. اگر فکر می‌کنید وقتی پادشاه داوود شکست خورد، اسرائیل دیگر یک ملت نبود و آنها به تبعید برده شدند، این همه چیز، از جمله وعده‌ی داوود را پایان داد، و این درست نیست.

ارمیا روشن می‌کند که این درست نیست.

خداوند هنوز هم وعده‌های خود به داوود را عملی خواهد کرد. از سوی دیگر، خداوند برای داوود روشن کرد که اگر فرزندان داوود نافرمانی کنند، این وعده تضمینی برای ادامه سلطنت آنها نیست. همانطور که مزمور ۸۹ نشان می‌دهد، آنها می‌توانستند از تخت سلطنت برکنار شوند و این اتفاق می‌افتاد.

این وعده همچنان پابرجاست زیرا ریشه در انتخاب مقتدرانه‌ی خداوند از داوود پیش از پادشاه شدنش دارد، دوم سموئیل ۷ و ۸، جایی که خداوند برمی‌گردد و می‌گوید، من تو را برگزیدم. پیش از آنکه پادشاه باشی، من تو را هنگامی که چوپان بودی برگزیدم.

و او رابطه پدر و فرزندی برقرار می‌کند.

او پسرش را طرد نخواهد کرد. او مجبور خواهد بود او را تنبیه کند، اما او را طرد نخواهد کرد. بنابراین در نتیجه، وفاداری الهی، نه عملکرد فرزندان داوود، تضمین کننده تحقق نهایی عهد است.

اما اطاعت از سوی فرزندان داوود ضروری بود اگر قرار بود واقعیت، واقعیت عملی عهد و وعده را در هر مقطع زمانی تجربه کنند. شکست، انضباطی چنان شدید به همراه می‌آورد که ممکن بود به نظر برسد وعده ...

باطل و بی‌اثر بود. بنابراین، شما باید سعی کنید بین این دو، یعنی طرف غیرقابل فسخ و طرف مشروط، تعادل برقرار کنید.

همین تنش را در عهد ابراهیمی نیز می‌بینید. اگر به آن نگاه کنید، خداوند از طریق فرزندان ابراهیم به او وعده‌هایی می‌دهد. اما با این حال در پیدایش ۱۸، خداوند می‌گوید، من همه اینها را به ابراهیم آشکار خواهم کرد تا او بتواند به فرزندانش تعلیم دهد.

و این وعده‌ها زمانی محقق خواهند شد که آنها مانند او به من خدمت کنند. و بنابراین، این یکی از تنش‌های بزرگ در عهد عتیق است. خداوند این وعده‌ها را داده است، اما قومی که او به آنها وعده داده است، در انجام آنها شکست می‌خورند.

و با این حال آنها باید مانند ابراهیم باشند تا آن وعده‌ها محقق شوند. این اتفاق چه زمانی و چگونه قرار است رخ دهد؟ و البته، کلید آن عیسی است. همه راه‌ها به عیسی ختم می‌شود.

تمام راه‌هایی که از عهد عتیق سرچشمه می‌گیرند، به عیسی اشاره دارند. و آنچه عیسی انجام می‌دهد، این است که او می‌آید، او بی‌گناه است، او اسرائیل ایده‌آل است. او کسی است که طبق الگوی ابراهیمی، از خداوند اطاعت می‌کند.

و او داوود نهایی است. او مسیح، مسح شده است، م بزرگ، م بزرگ. مسیح، مسح شده. و از طریق عیسی است که وعده‌های خدا محقق خواهند شد، زیرا عیسی شایستگی خود را ثابت خواهد کرد.

این وعده غیرقابل فسخ است، و عیسی به عنوان اسرائیل جدید و داوود ایده‌آل کسی خواهد بود که خدا از طریق او آن وعده‌ها و آن پیشگویی در ارمیا را محقق می‌کند. بنابراین من اینگونه سعی می‌کنم این‌ها را هماهنگ کنم. در اینجا یک تنش وجود دارد.

حتی در بخش‌هایی که درباره غیرقابل فسخ بودن وعده‌ها صحبت می‌کنند، شروط ضمنی وجود دارد. برخی از این شروط در واقع در پادشاهان بیان شده‌اند. اما این مسئله انسان‌ها نیستند که می‌توانند باعث شکست وعده شوند.

نه. وعده خدا محقق خواهد شد، اما در عین حال، انسان‌ها مسئول هستند. و بنابراین، ما باید سعی کنیم آن را به گونه‌ای توضیح دهیم که هر دو عامل را در نظر بگیرد.

و خدا را به خاطر خداوند عیسی مسیح ستایش کنید، زیرا از طریق اوست که این مشکل حل خواهد شد و وعده خدا واقعاً محقق خواهد شد. در درس بعدی، به دوم سموئیل ۹ و ۱۰ خواهیم پرداخت. و خواهیم دید که داوود پس از دریافت این وعده، به خوبی عمل می‌کند.

او خوب عمل می‌کند. ما شاهد خواهیم بود که او به شیوه‌ای عمل می‌کند که به آنچه شریعت عهد عتیق در مورد نحوه عملکرد یک پادشاه می‌گوید، وفادار است. و همچنین شاهد خواهیم بود که او به وعده‌هایی که به ویژه به شائول و یوناتان داده، وفادار می‌ماند.

این دکتر باب پیشولم در تدریس خود در مورد اول و دوم سموئیل است. این جلسه ۱۹، دوم سموئیل ۷، عهد داوود است. خداوند تصمیم می‌گیرد خانه‌ای برای داوود بسازد.